

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف فرمود واضع خدای تبارک و تعالی است و واضعیت بشر را انکار کرد. برخی به بعضی از آیات قرآن کریم بر این مدعا استدلال نموده‌اند که برخی نکات از آیه 30 تا 33 سوره مبارکه بقره را بیان نمودیم.

البته این چند آیه از آیات بسیار مهم قرآن کریم است و مشتمل بر مباحث بسیار مهمی است؛ مثلاً شناخت مقام و مرتبه ملائکه، یا مسئله تکامل یا حفظ مقام ملائکه به واسطه عبادتی که انجام می‌دهند، یا جعل مقام خلافة اللهی که این جعل، جعل تکوینی است یا خیر و...

ادامه بررسی آیه 31 سوره مبارکه بقره

گفتیم آیه 31 سوره مبارکه بقره که در آن خداوند متعال می‌فرماید «و علم آدم الاسماء كلها» بر این ادعا که واضع الفاظ به صورت کلی خدای تبارک و تعالی است و بشر در آن دخیل نیست، دلالت ندارد. با توجه به روایاتی که ذیل آیه شریفه ذکر شده‌است باید در دو مقام بحث نمود:

الف- روایات را حمل بر تقیه کنیم؛ به این بیان که این روایات در منابع فریقین تقریباً به یک وزن ذکر شده‌است و هر چند مشهور آن است که تقیه در باب احکام است اما به نظر می‌رسد که تقیه در غیر احکام هم جریان دارد و در ما نحن فیه یا بگوییم تقیه نموده‌اند و یا اینکه چون مسئله شأن و منزلت واقعی ائمه برای مخاطب قابل درک نبوده‌است، لذا ایشان هم «أسماء» را به جبال، دوات، نبات و... معنا کرده‌اند.

با تقویت این احتمال که بعید از ذهن هم نیست، روایات مذکور قابلیت أخذ ندارد و لذا به آیه شریفه برای مدعا به هیچ وجه نمی‌توان استدلال کرد.

ب- سلمنا تقیه در این موارد صحیح نباشد و روایات را بپذیریم از آیه شریفه تنها این عموم استفاده می‌شود که خدای تبارک و تعالی در بدو خلقت بشر، الفاظ را برای معانی وضع فرموده‌است؛ اما منافاتی ندارد بگوییم در ادامه واضع بشر است که این مطلب در اعلام شخصیه بسیار واضح است.

بله در برخی اعلام شخصیه مانند نام مبارک پیامبر، امیرالمؤمنین، حسنین و فاطمه زهرا (علیهم‌السلام) طبق روایات می‌دانیم،

این اسامی مشتق شده از اسمی از اسامی خدای تبارک و تعالی است؛ اما در اعلام شخصیه متعارفه روشن است که خدای تبارک و تعالی واضح نیست و بشر آن‌ها را وضع کرده‌است.

اما در جایی که می‌گوئیم «الاسم ما انبأ عن المسمى» یعنی آن‌چه از خدای تبارک و تعالی انباء می‌کند را اسم می‌گوئیم هم مظهر تام خدای تبارک و تعالی وجود ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستند و آیه شریفه شامل تمام این موارد می‌شود و در نتیجه مدعا فی الجمله اثبات می‌شود.

ارتباط آیه شریفه با مسئله «خلافت»

نکته دیگر در آیه شریفه ارتباط آن با مسئله «خلافت» است به این بیان که خداوند متعال در آیه 30 می‌فرماید «و ان قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة» و در آیه محل بحث می‌فرماید «و علم آدم الاسماء» که این آیات مسلم با یک‌دیگر در ارتباط هستند؛ یعنی خدای تبارک و تعالی به آدم مقام و منصب خلافة الهی را نشان داد.

البته مراد از «عَلَّمَ» تعلیم رایج نیست؛ بلکه مقصود صورت واقعی از خلافت الهی است که برای آدم مشهود شده‌است و اگر بحث الفاظ و وضع آن برای معانی مطرح بود به کلمه‌ی «عَلَّمَ» نیاز نبود و باید از اخبار یا اعلام استفاده می‌شد.

در عرف هم زمانی‌که شخصی برای فرزندش اسمی را انتخاب می‌کند و آن‌را به دیگران می‌گوید، نمی‌گویند این نام را به دیگران تعلیم کرد. از طرف دیگر مصداق اصلی تعلیم علم شهودی است که انسان حقیقت و واقع را مشاهده کرده و به آن می‌رسد.

به بیان دیگر «عَلَّمَ آدم الاسماء» یعنی خدای تبارک و تعالی حقیقت اسماء را مشهود آدم قرار داد که این حقیقت را غیر از آدم، انبیاء و اولیاء شخص دیگری حتی ملائکه نمی‌توانند درک کنند و بر معرفت اینها راهی ندارند. لذا با توجه به آیه قبل که بحث خلافت الهیه در آن مطرح شده‌است، نوبت مطرح شدن بحث وضع الفاظ برای معانی نمی‌رسد.

کلام مرحوم سبزواری (رحمه‌الله) در مواهب الرحمن

مرحوم سبزواری اعلی الله مقامه الشریف بعد از این‌که می‌گوید مراد از «اسماء» ذوات مسمیات و حقایق اشیاء است، می‌فرماید البته امکان دارد بگوئیم مقصود اصلی از «أَسْمَاء» مقام خلافت الهیه است که خدای تبارک و تعالی حقیقت این مقام و منصب را مشهود آدم نمود و به تبع آن اسامی خلفاء را هم ذکر نمود؛ یعنی حجت خداوند، انبیاء هستند تا به وجود مبارک خاتم النبیین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) و اوصیاء آن حضرات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) باشند، برسد.^[1]

اهمیت پرداختن به مسئله خلافت

با توجه به مطالبی که بیان شد لازم است هر روز معرفت‌مان را نسبت به مسئله امامت بیشتر از روز قبل نمائیم. در تفاسیر اهل سنت آیات محل بحث و مسئله خلافة الهی را بسیار ضعیف و سطحی معنا نموده‌اند؛ در حالی‌که وقتی کنار سفره اهل بیت (علیهم‌السلام) و روایاتی که وجود دارد می‌آئیم متوجه می‌شویم مسئله بسیار بسیار بالاتر از این مسائل است.

مثلاً امام صادق (علیه‌السلام) به برخی مراتب آن اشاره کرده و ابتدا فرمود مراد از اسماء، حجج الهی است و این را مرحله به مرحله تا بالاترین حد آن بیان نموده‌اند. یا بیان شد که امامت از نظر نورانیت، معنویت و قدسیت مظهر و منصبی است که بدون معرفت آن مقام، معرفت خداوند متعال نیز امکان ندارد.

پس چنین نیست که گمان کنیم این مسئله منحصر به روز غدیر بوده است و در آن روز حضرت جبرئیل نازل شد به پیامبر عرض کرد خلفای خود را تا آخرین نفر برای مردم معرفی بنما؛ بلکه این مسئله از ابتدای خلقت آدم مطرح و محقق شده است. شأن امامت بسیار فراتر از آن است که ما تا به حال متوجه آن شدیم و نمی‌توانیم به کُنه آن برسیم.

البته در این مسئله مانند سایر مسائل افراط و تفریط نیز وجود دارد؛ مثلاً برخی تنها جنبه الهی، قدسی، معنوی و نورانی امامت را اخذ کرده و می‌گویند امامت توجهی به دنیای بشر ندارد و در مقابل برخی دیگر می‌گویند امامت مربوط به حکومت، سیاست و امور بشر است و از جنبه نورانی، معنوی و قدسی آن غافل می‌شوند.

با توجه به روایات، هر دو جنبه در بحث امامت وجود دارد؛ مثلاً در روایات تفویض این تعبیر وجود دارد که «فَوُضَّ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ» [2] یعنی خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم امر دین و هم امر دنیا را تفویض نمود. لذا در این دنیا هیچ فردی غیر از امام معصوم (علیه السلام) یا شخصی که از طرف امام معصوم (علیه السلام) به اذن عام یا خاص نصب شده باشد، حق حکومت ندارد.

اگر طلبه‌ای بخواهد در علم و تقوی رشد داشته باشد صرف نظر از تجربه، ادله‌ای متعددی در این مسئله وجود دارد که باید به مسئله امامت توجه کند و اگر خود را از این مسئله دور نگه دارد یا سعی نکند خود را به حقیقت امامت نزدیک کند، نه تنها به منزلگاهی نخواهد رسید بلکه قطعاً سقوط هم خواهد کرد.

در زمان ما بهترین راه برای حفظ نفس از افکار انحرافی و عجیب و غریب یا دوری از مظاهر فساد در امور اخلاقی، مالی و سیاسی مسئله امامت است و لذا باید به آن توجه زیادی داشت.

در حال حاضر که این راه برای ما باز شده است و توفیق پیدا کردیم واقعاً حیف است از این مسئله دور باشیم. در حوزه‌های علمیه باید روی مسئله امامت بیش از هر موضوعی کار شود. ما به مسئولین محترم حوزه پیشنهاد دادیم که لازم است یک طلبه از سال اول ورود به حوزه، بحث آیات ولایت را بگذراند و بداند در قرآن کریم چند آیه در مورد این مسئله وجود دارد و مقداری با مسئله امامت و ولایت بیشتر آشنا شود.

آیه 22 سوره مبارکه روم

آیه دوم آیه 22 سوره مبارکه روم است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید یکی از آیات، افعال و آنچه منصوب به خدا است، خلق آسمان‌ها و زمین می‌باشد -پیش از این و در قاعده الواحد گفتیم، ظاهر آیات این است که خدا به کمک و واسطه عقل آسمان‌ها و زمین را خلق نکرده است بلکه این‌ها مخلوق خداوند هستند-. سپس می‌فرماید اختلاف لسان و زبان‌های شما نیز از دیگر نشانه‌های خداوند متعال است.^[3] کیفیت استدلال

مرحوم طبرسی (رحمه الله) دو احتمال برای «اختلاف ألسنتکم» ذکر می‌کنند که از ظاهر عبارت چنین استفاده می‌شود که ایشان احتمال اول را انتخاب کرده‌اند:

الف- مراد اختلاف در شکل، هیئت و ترکیب نغمات و اصوات است کما این‌که در خارج نیز می‌بینیم صدای دو برادر مثل هم نیست. یا نقوش انگشتان هر انسان با انسان دیگر تفاوت دارد.

ب- مراد اختلاف در لغات است؛ مثل لغت عجمی و غیر آن که با یکدیگر اختلاف دارند که این مسئله اختصاص به بشر دارد یعنی هر چند از لحاظ صدا و نغمات بین سایر حیوانات تفاوت وجود دارد ولی از حیث لغت بین آنها تفاوتی وجود ندارد.

طبق این احتمال خداوند متعال اختلاف در السنه و لغات که یکی عرب و یکی فارس و... است را به خود نسبت می‌دهد به این بیان که خداوند این شخص را فارس یا عرب قرار داده و لغت فارسی یا عربی را برای او معین کرده‌است؛ در نتیجه معلوم می‌شود واضع همه لغات خدای تبارک و تعالی است.^[4]

ظاهر کلام مرحوم علامه طباطبائی (رحمه‌الله) اختیار احتمال دوم است و ظاهر آیه هم مساعد با همین احتمال است؛ یعنی مراد از اختلاف السنه، اختلاف در لغت و زبان‌ها است نه اختلاف در اصوات، چون بین صوت و لسان فرق وجود دارد.

به عبارت دیگر احتمالی که صاحب مجمع البیان پذیرفته‌است، نیاز به تقدیر دارد یعنی باید بگوئیم اختلاف اصوات السنتم یا نغمات السنتم اما احتمال مختار مرحوم آقای طباطبائی (رحمه‌الله) که زبان‌ها مختلف است نیاز به تقدیر ندارد.

احتمال سوم در آیه شریفه

تا اینجا طبق نظر مفسرین دو احتمال را بیان نمودیم؛ اما با بررسی روایاتی که ذیل آیه محل بحث وجود دارد احتمال سوم را نیز می‌توان مطرح کرد.

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده‌است که ایشان فرمودند زمانی که امام به شخصی نگاه می‌کند او را می‌شناسند و اگر صدای او را از پشت دیوار بشنود می‌داند او کیست و رنگ پوستش چیست. سپس حضرت آیه محل بحث را قرائت کرده و می‌فرمایند مراد از عالمین علماء هستند که این افراد صدای کسی را نمی‌شنوند إلا این که بلا فاصله می‌توانند بفهمند که این فرد اهل هدایت یا ضلالت است؛ یعنی عاقبت بخیر می‌شود یا خیر؟

در ادامه حضرت می‌فرماید امام (علیه‌السلام) با خصوصیات این افراد به آنها جواب می‌دهد؛ یعنی پاسخ کسی که ناجی است با پاسخ کسی که هالک است تفاوت دارد.^[5]

با توجه به روایت مذکور اختلاف السنتم را نباید منحصر در عربی، فارسی و... بدانیم بلکه اختلاف السنتم یعنی وقتی کسی صحبت می‌کند، معلوم می‌شود اهل بهشت یا جهنم است اما قدرت فهم آن تنها به دست امام معصوم (علیه‌السلام) است.

حتی بالاتر می‌توان گفت که برای امام معصوم (علیه‌السلام) سخن گفتن آن شخص هم نیاز نیست و این که در روایت چنین چیزی بیان شده‌است توجه به قابلیت ذهن مخاطب است؛ لذا ایشان عاقبت شخصی که آن طرف کره زمین زندگی می‌کند را نیز می‌توانند متوجه شوند.

طبق این احتمال معنای آیه وسیع می‌شود؛ یعنی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید از آیات من این است که از لسان اشخاص، عاقبت آنها معلوم خواهد شد.

بررسی استدلال به آیه شریفه

در پاسخ به این استدلال می‌گوئیم منافاتی ندارد که خدای تبارک و تعالی قدرت وضع را به بشر داده باشد و به این اعتبار از آیات

الهي باشد؛ یعنی نمی‌توان گفت بین اختلاف السن و واضع بودن خداوند متعال ملازمه دائمی وجود دارد.

به بیان دیگر اگر کسی ادعا کند که بین این دو ملازمه وجود دارد یعنی اختلاف السن را دائماً و مباحثراً خدای تبارک و تعالی ایجاد کرده‌است، مدعا ثابت می‌شود. اما اگر بگوئیم هر چند منشأ اختلاف السن وضع بشر است اما به واسطه بشر، معلول خدای تبارک تعالی است؛ مثلاً بشر لفظ عربی یا فارسی را به کار می‌برد اما اختلاف السن به واسطه بشر معلول خدای تبارک و تعالی خواهد شد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] «بل يمكن أن يقال: إنَّ المقصود الأصلي من الأسماء إنما هو مقام الخلافة الإلهية و أسماء الخلفاء ليكون آدم على بصيرة من أمره من أن الأرض أرضه، و البشر نسله، و الخلفاء من ذريته و لا سيما سيدهم (صلى الله عليه و آله) و هذا مما لا ريب فيه...» مواهب الرحمن في تفسير القرآن، ج 1، ص: 155 و 156.

[2] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 266.

[3] «و مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَلَمِينَ.» روم، 22.

[4] «فاللغة جمع لسان و اختلافها هو أن ينشئها الله تعالى مختلفة في الشكل و الهيئة و التركيب فتختلف نغماتها و أصواتها حتى أنه لا يشتبه صوتان من نفسين هما إخوان و قيل إن اختلاف الألسنة هو اختلاف اللغات من العربية و العجمية و غيرهما و لا شيء من الحيوانات تتفاوت لغاتها كتفاوت لغات الإنسان فإن كانت اللغات توقيفياً من قبل الله تعالى فهو الذي فعلها و ابتدأها و إن كانت مواضعة من قبل العباد فهو الذي يسرها.» مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 8، ص: 470.

[5] «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ هِشَامٍ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ الْإِمَامِ هَلْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ كَمَا فَوَّضَ إِلَى سُلَيْمَانَ فَقَالَ نَعَمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ آخَرُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَأَلَهُ آخَرُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَعْطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ هَكَذَا فِي قِرَاءَةِ عَلِيِّ 7 قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَحِينَ أَجَابَهُمْ بِهَذَا الْجَوَابِ يَعْرِفُهُمُ الْإِمَامُ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ هُمُ الْأَثَمَةُ وَ إِنَّهَا لِبَسْبِيلٍ مُقِيمٍ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا أَبَدًا ثُمَّ قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ لَوْثَهُ وَ إِنْ سَمِعَ كَلَامَهُ مِنْ خَلْفٍ حَائِطٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ مَا هُوَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ فَهُمْ الْعُلَمَاءُ وَ لَيْسَ يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْإِنْسِ إِلَّا عَرَفَهُ نَاجٍ أَوْ هَالِكٌ فَلِذَلِكَ يُجِيبُهُمُ بِالَّذِي يُجِيبُهُمْ بِهِ.» بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه، ج 1، ص: 361 و الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 438 و 439.